

نوانس

نگاهی کوتاه به موسیقی راک به مناسبت اجرای یوسف اسلام در دوحه و بیروت

مثل یک صخره



علیرضا امیرحاجبی

■ موسیقی راک و هم‌راش پاپ باعث و بانی مناقشه جالب توجه شدند که در یک سمت آن طرفداران و هنرمندانی بودند که با توجه به ریشه‌های تاریخی موسیقی آکادمیک، راکسترال خود را موجه و بر حق می‌دانستند و در طرف دیگر هنرمندان جوانی که با تکیه بر فرهنگ عامه سعی بر هم‌نشین ساختن هنر موسیقی با ارزش‌ها و الگوهای زندگی روزمره داشتند. این جدال سنت و مدرنیته نبود بلکه تلاش جدیدی بود براساس سهمیم دانستن و یا از آن خود دانستن موسیقی برای مردم. مردمی که در کنار یکدیگر از موقعیت‌های مختلف یا در رنج بودند یا در لذت و شادی. موسیقی راک یک هنر نیست بلکه اندیشه‌ای بی‌پیرایه جهت اشتراک مساعی و همفکری انسان معاصر است. موقعیت راک از همین اندیشه ساده ریشه می‌گیرد. موسیقی راک برتری طلب نیست. به آینده نزدیک ودم‌دستی نظر دارد. فلسفی سخن نمی‌گوید و پیچیده‌گویی نمی‌کند؛از بدو پیدایش این موسیقی هیچ قدرتی نتوانسته آن را از طرفدارانش جدا کند.

هیچ‌گونه‌ای از موسیقی در دوران مختلف از رنسانس و باروک گرفته تا کلاسیک و رمانتیک توان آن را نداشتند تا چنین در زندگی روزمره جوانان هم‌عصر خود ترکیب شوند. راک هیچ‌گاه از طرف نهادهای قدرت مورد حمایت قرار نگرفت و همواره به عنوان یک تهدید قلمداد شد. مصادیق این برخورد و نحوه نگرش در گردهمایی بزرگ وود استاک نمایان شد. موسیقی راک صرفا یک سبک نیست که شما را به گوش فرا دادن دعوت کند. موسیقی راک همگان را دعوت می‌کند تا دیده شوند و ببینند نکته‌ای که تا زمان پیدایش راک کسی بدان توجه نمی‌کرد. راک عرصه‌ای است برای بیان حقایق تلخ و شیرین اجتماعی که با پدیده‌ای جدید بیان می‌شود: «جرا» (Performance) و مسردم کوچه و خیابان عاشق اجرا هستند. راک بیابگر و نماینده یک فرهنگ است. فرهنگ عامه. هنری که هم از نخبگان دعوت به مشارکت می‌کند و هم از کارگران، آرزویی که موسیقی آکادمیک و اندیشمندان هیچ‌گاه موفق به رسیدن به آن نشده‌ند. به‌طور مثال لوبچی نونو براساس تمایلات سوسیالیستی‌اش بسیار تلاش کرد تا موسیقی مجلسی و راکسترال را به فضای کارخانه ببرد. وی موفق به این کار شد اما این کنش تداوم نداشت و در نهایت تبدیل به پروژه‌ای شکست‌خورده شد. نخبه‌گرایی موسیقی علمی و آکادمیک اروپا که هنرمندان را به شدت مشغول به

خود کرده بود بزرگ‌ترین ضربه را بر پیکر خود وارد کرد. راک به دلیل ویژگی‌های جغرافیایی زادگاهش نمی‌توانست به غیر از مردم به چیز دیگری بیندیشد. اکثر موسیقیدانان آن تحصیلات آکادمیک ندارند و نیوع‌شان ویژگی ذاتی و نیز براساس تجربه‌است.

تجربه نوازندگی در مکان‌های عمومی، کافه‌ها، متروها، پارک‌ها، گپ زدن با مردم، مردمی که حتی نام آنان را نمی‌دانند. فضای موسیقی راک برای جذب گونه‌های دیگر موسیقی همواره باز بوده؛ خواه پاپ، خواه لاتین، خواه موسیقی شرقی. مگر بیتل‌های ساده‌اندیش نبودند که در مواردی تحت تاثیر موسیقی هند قرار گرفتند. راک موسیقی مردم‌است اما با حفظ ویژگی تکثرگرایی و آزادی. این تنها یک ادعا نیست. با نگاهی به تحول و تغییرات یا تشبیهات موسیقی راک می‌توان این ویژگی را ردگیری کرد. سبک‌هایی چون هوی راک (heavy rock)، هارد راک، پاپ راک، سافت راک، زیرشاخه‌هایی هستند که با حفظ ویژگی‌های موسیقی راک تغییراتی در چینش و ترکیب اصوات را به وجود آوردند. راک در تلفیق نیز پتانسیل زیادی را از خود نشان داده و بسیاری از نوازندگان و آهنگسازان به شکلی مستمر با هنرمندان سبک‌های بلوز و جاز (jazz) به همکاری پرداخته‌اند. موسیقی راک به دلیل همزمانی تولدش با مکاتب هنری و نهضت‌های آوانگاردی چون مفهومی، مینی‌مالیسم و از همه مهم‌تر پاپ آر ت شباهت‌های ناخودآگاهانه‌ای را با زیباشناسی پلاستیک (تجسمی) در خود جای داده است. هنر پاپ نیز همان دغدغه‌ها و دلمشغولی‌هایی را پیگیری می‌کند که موسیقیدانان راک: تولیدی برای مردم. به همین سادگی! راک در دسترس همگان است. با تهیه یک گیتار الکتریک و چند تناسل تمرین مداوم حداقل یک جوان علاقمند به موسیقی راک خواهد توانست آهنگ‌های موردنظرش را به شکلی ساده اجرا کند. به همین دلیل موسیقی راک را ایزکتیو و قابل دسترسی می‌دانیم و از آن لذت می‌بریم. تمامی نوازندگان برجسته سبک راک دوست دارند تا مخاطبان‌شان هم راک باشند. راک بخوانند و راک زندگی کنند. هیچ‌گاه تشنیده یا نخواندایم که یک موسیقیدان و نوازنده راک بگوید موسیقی من پیچیده و غیرقابل یادگیری است. حرفی که مرتبا از سوی موسیقیدانان آکادمیک عوا قورت داده شنیده می‌شونیم.

گفت‌وگوی اختصاصی «شرق» با یوسف اسلام (کت استیونس)
ستاره پاپ راک موسیقی به بهانه اولین اجرایش در خاورمیانه

قطار صلح توقف ندارد

نام یوسف اسلام (کت استیونس) تداعی‌گر موسیقی برای صلح است. ۳۵ سال پیش که در یکی از مسجد‌های لندن به اسلام گروید، برای پاسداشت صلح از راه موسیقی جنگید. نه دیپورت شدنش از خاک آمریکا در سال ۲۰۰۴ او را خسته کرد و نه انواع و اقسام اهانت‌ها و تحریم‌هایی که طی بیش از سه دهه متوجه او بوده است. او به گفته خود، تاوان مسلمان بودن را در دنیای قبل و بعد از ۱۱ سپتامبر به طور کامل پرداخته و همچنان عقیده دارد اسلام، دین ترور و وحشت نیست؛ از همین‌روست که آلبومش را آغشته به رایحه معطر گل‌محمدی می‌کند تا مخاطب، بوی راستین اسلام را استشمام کند. این خواننده پاپ راک که از اواخر دهه ۷۰ میلادی، مسلمان شده و نامش را از کت استیونس به یوسف اسلام تغییر داده، از اواخر دهه ۶۰ تاکنون نزدیک به ۶۰ میلیون آلبوم در سراسر دنیا به فروش رسانده. این خواننده ۶۴ ساله در تاریخ ۱۶ فوریه (۲۷ بهمن) برای اولین‌بار در خاورمیانه روی صحنه رفت. این کنسرت در دوحه و هنر‌های اسلامی دوحه برپا شد. دو روز بعد از آن در ۱۸ فوریه (۲۹ بهمن) هم در بیروت روی صحنه رفت. گفت‌وگو با او که بعد از چند بار تماس اینترنتی و رد و بدل شدن سوال و جواب‌ها انجام شده را می‌خوانید. جا دارد از همکاری Rahim kaneمدیر ارتباط با رسانه‌های او، برای برقراری این ارتباط، تقدیر کنیم.

پرویز براتی

از لندن رهسپار واشنگتن بودم. می‌خواستم در واشنگتن با دالی پارتون دیدار کنم. می‌دانید که «قطار صلح»ام را چند سال قبل از آن آهنگسازی کرده بود. می‌خواستیم برای ساخت آلبومی دیگر با هم کار کنیم. هاپیما ۲۸۰ نفر خدمه و سرنشین داشت و ما تازه وارد آسمان آمریکا شده بودیم که از فرودگاه شهر «بانگور» تماس گرفتند و دستور دادند هاپیما بر زمین بنشینند. به محض فرود هاپیما، مأموران پلیس وارد هاپیما شدند و من را دستگیر کردند. مدعی بودند اس‌م در فهرست «پرواز ممنوع (No Fly list) است. آنها به من گفتند در فهرست تروریست‌ها قرار دارم در نهایت، یک روز تحت بازجویی بودم و بعد از آن هم من را به لندن برگرداندند.

■ گویا شما از دولت آمریکا شکایت کردید؟

بله، به محض بازگشت به لندن، یک تیم حقوقی را مأمور این کار کردم. جالب است که اول می‌گفتند اس‌م در فهرست سیاه قرار دارد، اما بعد اعلام کردند من یک تروریست نیستم،

اما به سازمان‌های تروریستی کمک مالی کرده‌ام جالب است که تمام دنیا می‌دانند که من از اولین مسلمانانی هستم که

پس از ۱۱ سپتامبر این حرکت تروریستی را محکوم کردم. از قرآن آموخته‌ایم که اگر یک نفر کشته شود، انگار تمام مردم کره‌زمین کشته شده‌اند. قطور می‌توانم با چنین آموزه‌های، حامی تروریست باشم؟

■ موضع‌گیری‌های جک استراو و کالین پاول در این رابطه چگونه بود؟

بعد از اعتراض من و خشم جامعه مسلمانان آمریکا و انگلیس، دولت آمریکا مجبور شد نام من را از فهرست کذابی تروریست‌ها خارج کند و در فهرست جعلی watch list (فهرست تحت پیگرد) قرار دهد. مدتی بعد جک استراو، وزیر خارجه انگلیس با کالین پاول در مقر سازمان ملل دیدار کرد و پاول به استراو گفت که فعلا اسم من در فهرست کذابی نخواهد ماند. البته من به این حرکت اعتراض کردم.

■ این ماجرا، عاقبت به کجا ختم شد؟

آنها متوجه اشتباه خود شدند و من دو سال بعد، در دسامبر ۲۰۰۶ اجازه ورود به خاک آمریکا را پیدا و چند کنسرت در این کشور برپا کردم. در مصاحبه‌هایم هم گفتم که این اتفاق با اینکه یک تصادف اعلام شد، اما برآمده‌ریزی شده بود.

■ پس گویا مسلمان شدن، برایتان حرکت در مسیر دشواری را به دنبال داشته است؟

دستگیری‌ام در فرودگاه بانگور، تنها یکی از برخوردهای زشت دولتمردان غرب با من بوده است. من تاوان گرویدن به دین مبین اسلام را بارها و بارها پرداخته‌ام و از این

بابت ناراحت نیستم؛ چراکه معتقدم اسلام، دین صلح، آرامش و عشق است. من قدم در جاده‌ای گذاشته‌ام که پایانی ندارد. در واگنی از قطار صلح، راهم را به مقصد صلح و آزادی ادامه خواهم داد. یادتان باشد قطار صلح توقف ندارد.

■ سال ۱۹۸۹ به دنبال صدور فتوای امام خمینی (ره) در مورد مسلمان رشدی، شما صراحتا حمایت خود را از این فتوا اعلام کردید. بر چه اساسی به این ذهنیت رسیدید و آیا ریشه برخی برخوردهای غرب با شما از همین‌جانشینی نمی‌شود؟

ممکن است، بله، من همچنان به نحوه مواجهه رشدی با دین اسلام معترض‌ام. پیامبر اسلام (ص)، برای من چهره بزرگ و مقدسی است. هرکس در هر مقام که بخواهد به ساخت ایشان توهین کند، با اعتراض من روبه‌رو می‌شود.

■ آلبوم «در ستایش آخرین پیامبر» هم که با این دید منتشر شد، در خود ابتکار جالبی داشت. در مورد این ابتکار بگویید.

من س‌دی این آلبوم را به بوی گل سرخ آغشته کردم؛

طوری که به محض باز کردن قاپ آن، رایحای خوش به مشام مخاطب می‌خورد. دلیل آغشته کردن آلبوم به رایحه گل سرخ آن بود که گل سرخ، نماد وجود مبارک حضرت محمد (ص) است و من خواستم مخاطب وقتی قطعات را می‌شنود، عطر نامدین حضور آن بزرگوار را هم استشراق کند اما شما به مخاطرات فراوری من در این ۳۵ سال اشاره کردید. غیر از تحریم آلبوم‌هایم در آمریکا به علت حمایت از فتوای امام خمینی (ره) حرف‌ها و اتهامات نامربوطی به من نسبت دادند. یادم می‌آید یک زمان مطبوعات غرب می‌نوشتند، یوسف‌اسلام در خیابان‌های تهران نوازندگی و گدایی می‌کرده! یا به من می‌گفتند چرا یک هس‌ر بیشتر نداری؟ در اسلام که تعدد زوجات باب است!

■ یک سوال مهم؛ چگونه اسلام آوردید؟

سال ۱۹۷۶ در مراکش بودم. قبل از آن یک دوره سخت بیماری را پشت سر گذاشته بودم. بیماری‌ام البته مربوط به سال ۱۹۶۹ بود، با این حال پزشکان به علت بیماری سل، تقریبا از من قطع امید کردند. یک سال در بیمارستان بودم تا اینکه شفا پیدا کردم. در واقع جرقه تحول درونی‌ام بعد از آن بیماری سخت زده شد. سال ۱۹۷۳ برادرم دیوید نسخه‌ای از قرآن مجید را به انگلیسی نشانم داد و من آن را مطالعه کردم. چهار سال گذشت تا اینکه سال ۱۹۷۶ گذرم به مراکش افتاد. یک روز ظهر هنگام پخش آنان از بلندگو، حس عجیبی به من دست داد. آنان، «موسیقی خدای» بود.

من قبل از آن این‌طور تحت تاثیر آنان قرار نگرفته بودم. انواع موسیقی را شنیده بودم؛ از موسیقی برای کسب شهرت گرفته تا موسیقی برای رسیدن به قدرت، اما موسیقی برای نزدیک شدن به خدا، برایم چیز نو و جالبی بود.

خلاصه، گوش فرا سپردن به آن آنان رویایی، من را شیفته اسلام کرد. بعد از آن کارم قرائت قرآن بود. در دسامبر ۱۹۷۷ رسما در یکی از مساجد شهر لندن به اسلام گرویدم و یک سال بعد نام «یوسف» را برای خود انتخاب کردم.

■ چرا یوسف؟

من همیشه عاشق اسم Joseph بودم و می‌دانید که این اسم به عربی

مترادف با یوسف است. از طرف دیگر از همان زمان که با قرآن

مجید آشنا شدم، شیفته داستان یوسف پیامبر شدم.

■ گرویدن به دین اسلام، چه تغییری در روند فعالیت موسیقی‌تان گذاشت؟

وقتی سال ۱۹۷۷ مسلمان شدم، برای مدتی کوتاه موسیقی را کنار گذاشتم. شنیده بودم موسیقی در اسلام حرام است اما جالب است که امام جماعت مسجدی که به حرام رفت‌وآمد داشتم از علاقه‌اش به موسیقی پاپ برام گفت. او تشویق کرد که به عنوان یک موسیقیدان فعالیت‌ام را ادامه دهم.

■ با این حال فعالیت‌هایتان در عرصه موسیقی تا سال



عکس: Getty Images

۲۰۰۰ چندان چشمگیر نبود. این امر چه دلیل یا دلایلی داشت؟

نمی‌دانم منظور تان از اینکه می‌گویید فعالیت موسیقی‌ام چندان چشمگیر نبود، چیست؟ من آلبوم «زندگانی آخرین پیامبر» را در همین فاصله زمانی یعنی سال ۱۹۹۵ منتشر کردم. آلبوم «تویی ندارم که غرش کند» هم در سال ۱۹۹۷ تولید و پخش شد.

■ به‌طور مشخص، آلبوم با اجرای خارق‌العاده‌ای در دهه ۸۰ میلادی نداشتید شما یک سال پس از مسلمان شدن، آلبوم «ازگشت به زمین» را روانه بازار کردید و تا سال ۲۰۰۶ علا آلبوم چندان مهمی نداشتید...

شاید «کم‌کاری‌ام»- به تعبیر شما- در دهه ۸۰، مربوط به تحریم‌هایی باشد که علیه من صورت گرفت. با اینکه قبل از آن آلبوم‌هایی چون «دنیای وحشی» یا «پدر و پسر» فروش‌های چندین میلیونی داشت اما گرویدن به دین اسلام – همان‌طور که در صحبت‌های قبل به آن اشاره کردم- برایم موج زیادی از تحریم‌ها و اهانت‌ها را در پی داشت. البته من در دهه ۸۰ با اینکه فعالیت موسیقی را ادامه می‌دادم، یک حرکت دیگر هم عهده‌دار شدم؛ تأسیس مدرسه آموزش اسلام در شمال لندن در سال ۱۹۸۱. در واقع در دهه ۸۰، بخش قابل توجهی از انرژی و توانم را صرف آموزش کودکان و فعالیت‌های خیریه کردم.

■ سال ۲۰۰۶، آلبوم پرسروصدای «یک فتنان دیگر» را منتشر کردید. در واقع انتشار این آلبوم، بازگشت قدرتمند شما به عرصه موسیقی راک محسوب می‌شود...

اسا قبل از این تاریخ هم آلبوم‌های زیادی منتشر کرده

بودم.

■ بله، ولی «یک فتنان دیگر» یادآور درخشش شما در دهه ۶۰ و ۷۰ بود...

به هر حال تمام ترانه‌ها برایم خاطره‌انگیز و مهم هستند.

■ یک فتنان دیگر» هم چنین جایگاهی دارد.

«کمانچان عقیده دارند صدای «یوسف اسلام» در این آلبوم بهتر از صدای «کت استیونس» در دهه ۶۰ و ۷۰ است!

منتقدان لطف دارند و البته شخصا حس شرقی این آلبوم را بالا می‌دلم. این آلبوم برایم از این جهت مهم است که با آن، ایده‌های تازه‌ای به ذهنم سراریز شد. ترانه‌های این آلبوم زمانی شناساک گرفت که همسرم گیتاری برای فرزندم خرید. گیتار را به دستم و شروع به نواختن کردم. گیتار را که در دست گرفتم، فکرهای تازه‌ای به مغزم هجوم آورد. پسر، من را تشویق کرد تا بار دیگر دست به تجربه بزنم. قبل از آن در یک دوره زمانی پنج، شش ساله سیاست شدید من را در گریز خود کرده بود. آماده‌سازی و انتشار این آلبوم مرا از فضای سیاسی که بر زندگی‌ام سایه انداخته بود، دور کرد. بنابراین شاید اهمیت این آلبوم برایم از این لحاظ باشد. تمایل ندارم وقتی روی سن می‌روم و گیتار در دست می‌گیرم، مرا به عنوان یک فعال سیاسی قلمداد کنند. آرزو دارم یک خواننده نوازنده صلح‌طلب قلمداد شوم.

■ اخیرا آهنگ «قطار صلح» در حالی برای بار دیگر در فضای اینترنت پخش شد که گروهی از طرفداران صلح در جهان با راه انداختن تجمع‌هایی در چند کشور، شعار «به ایران حمله نکنید» را سر دادند. نگاهتان به این حرکت صلح‌طلبانه چیست؟

فکر می‌کنم من حرف‌هایم را در این آهنگ زده‌ام. ولی در پاسخ به این سوال باید بگویم حمله غرب به ایران اشتباهی بزرگ و تاریخی است. فکر می‌کنم می‌توان با مذاکره همه چیز را حل کرد. جنگ، نتیجه‌ای جز ویرانی و کشتار مردمان بی‌گناه ندارد. به عراق و افغانستان نگاه کنید. چند هزار انسان بی‌گناه کشته شد؛ آیا آمریکا می‌خواهد باتلاقی دیگر چون ویتنام در خاورمیانه بسازد؟ ایران، کشور کوچکی نیست. من جوانان ایرانی را خوب می‌شناسم. می‌دانم به ترانه‌های من و بسیاری دیگر از خوانندگان و نوازندگان سبک پاپ راک علاقه‌مند هستند. امیدوارم خاورمیانه و خصوصا ایران، همیشه در صلح و دوستی باشد.

تک مضارب

تلاشی دیگر برای احیای جنگ باستان

ساز نوپیدا و پرهیت



هوشنگ سامانی

■ درست هفت روز پس از برخورد با یک چنگ بسیار بزرگ در موزه دانشگاه تکنیک استانبول روز چهارشنبه ۱۲ بهمن ۱۳۹۰ (یکم فوریه ۲۰۱۲) چنگ بزرگ دیگری در موزه خوشنویسی قزوین دیدم. برای کار دیگری رفته بودم ولی دیدن آن ساز پرهیت، برای چند ساعتی برنامه کاری‌ام را به هم زد. رویش نوشته بودند «ساز فرش قزوین». بدبختانه یک طلق بزرگ شفاف روی سیم‌هایش کشیده بودند تا مبادا کسی مشغول نواختن شود و رویش هم نوشته بودند «از دست زدن خودداری کنید». دزدکی چند سیمش را به صدا درآردم و برای اینکه صدای ننگهان بیگانه با فرهنگ و هنر بالا نیاید، از ادامه هنرنمایی بی‌خیال شدم.

تنها اطلاعاتی که روی یک برگ نوشته بودند، پاس‌خگوی کنج‌کاری من نبود. به این صورت «ساز فرش قزوین ساخته سیف‌الله شکری، ته‌لاسازی است که چند نفر به صورت همزمان می‌توانند در حالت‌های مختلف کوبه‌ای، آرشاهی و زخمه‌ای آن را بنوازند. این ساز برگرفته از دار فرش است.» تلاش من برای دانستن بیشتر در آن مکان راه به جایی نداشت. نشان سازنده‌اش را گرفتم و ساعتی بعد در ۲۵متری عمق زمین وی را درون یک آب‌انبار قدیمی یافتیم. همان‌جا به تشخیص استاندارد و میراث فرهنگی استان درود فرستادم که اجازه داده بودند آب‌انبار حکیم، واقع در خیابان محمدیه قزوین به کارگاهی برای کندوکاو چند جوان عاشق پیرامون سازهای کهن ایران تبدیل شود.

پیش از این یک‌دیگر را ندیده بودیم و چون سیف‌الله شکری اهل اینترنت نبود، امکان آشنایی مجازی نیز وجود نداشت. به چند دقیقه سخن‌هایمان نیکو افتاد و من پرسش‌ش در پی پرسش و او صبورانه پاسخ در پی هر پرسش. درباره «ساز فرش» و به تعبیر من «چنگ‌فرش» گفت که از دار قالی ایرانی الهام گرفته است. همان‌طور که قالی ایرانی را هم به صورت افقی و هم عمودی می‌بافند، این ساز نیز در دو حالت افقی و عمودی نواخته می‌شود. چون در قالی‌بافی ایرانی همزمان چند بافته‌ده روی دار فرش کار می‌کنند، در این ساز نیز همزمان هشت تا ۱۰ نفر می‌توانند به صورت همزمان بنوازند که بیشترین



ظرفیت آن در حالت افقی است. سیف‌الله شکری پیش از این، چنگ‌های دیگری را براساس نقوش کهن بازسازی کرده یا براساس اندوخته‌های ذهنی‌اش طراحی کرده و ساخته بود. از جمله سه‌ای چنگ اهدایی وی به سازمان ملل که هر کدام در یکی از دفاتر این سازمان به نمایش درآمده‌اند. چنان که خودش می‌گفت یکی از سازهای اهدایی‌اش به عنوان سفیر صلح انتخاب شده است. درخصوص رونمایی از «چنگ‌فرش» نیز می‌گفت محمود احمدی‌نژاد در سفر استانی‌اش به قزوین رسما از آن رونمایی کرد. است‌ولی که از آنجا که من اخبار دولتی را دنبال نمی‌کنم، خبردار نشدم!

دیدن کاسه کمانچه‌ای به این بزرگی، نمی‌توانست هیچ رهگذری را بی‌پرسش بگذارد. به نظرم زیادی از اندازه بزرگ بود. گفتیم «کمانچه باس است؟»، گفت «دوبل باس»، یعنی بسیار بم‌تر از کمانچه معمولی که از نظر گستره صدایی به ساز زهی کنترباس تنه می‌زند. ناخودآگاه سخن از کمانچه‌باس ابداعی استاد ابراهیم قنبری‌مهر به میان آمد و اینکه جوانی آن را به نام خود تمام کرده و متأسفانه یک‌از سایت‌ها‌نیز مهر تاییدی بر این ادعای نادرست زده است. بسیار مشتاق شدم پس از آماده‌شدن، بار دیگر سفری به قزوین بروم و صدای این ساز نوپیدا و پر هیت با بشنوم ولی به نظرم برای به صدا درآوردن آن ناچار خواهد بود آن را به تهران بیاورد. نوازندگان کنترباس خیلی کمتر از آن هستند که بتوان تصورش را کرد. سیف‌الله شکری سخن‌های بسیار در سینه داشت. برآن شدم روزی دیگر به دیدنش بروم و اگر شد، او را تشویق کنم با همکاری دوستانش، چنگ‌فرش را به صدا درآورند تا من و شما خوانندگان گرمی‌بینیم چگونه یک ساز، همزمان صدای سازهای آرشاهی، زخمه‌ای و کوبه‌ای را تولید می‌کند. این کنج‌کاری بم‌بند برای بعد؛ اگر قسمت یاری کند.